

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

فرستنده: دپلوم انجنیر نسرین معروفی

۲۲ مارچ ۲۰۱۷

برگردان مصاحبه آقای «موسوی» از زبان گفتار به زبان نوشته

به ارتباط نوروز-۲

سؤال دوم: برگزاری نوروز دلیل همبستگی اقوام افغانستان و وحدت ملی افغانها بوده که هر سال به عنوان جشن ملی و به یاد نیاکان در اول بهار با آداب و رسوم خاصی برگزارش می کردند اما همانطوری که در سه دهه اخیر تمام احاد جامعه صدمه دید راستی کفر می بود که اگر برگزاری نوروز عاری از آن می ماند. لطفاً در ارتباط همین موضوع، موضوعگیری اسلام سیاسی را در قبال نوروز بیان کنید و به همین ترتیب در دوره زورگویان و ترقی ستیزان یعنی طالبان چه اقداماتی در این زمینه صورت گرفته؟

پاسخ موسوی:

اگر پاسخ من یک اندک طولانی شد گناه من نیست به خاطر این که خودت با آوردن یک کلمه اسلام سیاسی مرا وادار می سازی که اول بروم قبل از این که راجع به اسلام سیاسی صحبت کنم ببینم که خود اسلام در مورد نوروز چه دارد و چه ندارد.

از آنجائی که خود نوروز به مثابه یکی از اعیاد و یا جشن های آریائی بود ما و شما می فهمیم که مسلمان ها بنا بر موقعیت و جایی که از آن برخاسته بودند با این طرز تفکر هیچ گونه سروکاری نداشتند از یک جانب و از جانب دیگر وقتی که دیانت اسلام به وجود آمد دید دورانی نسبت به تاریخ از بین رفته بود. همان قسمی که گفتیم که طرز دید خطی تاریخ به وجود آمده بود که یک گذشته بود. خداوند همه چیز را از عدم به وجود آورد در شرایط فعلی زندگی می کنیم فردا هم نیست ما می سازد. طرز دید گذشته، امروز و آینده، در نتیجه آن آنها نمی توانستند در قبال نوروز کدام چیز خاصی داشته باشند به همین خاطر هم است که وقتی ما به نوشته ابوریحان بیرونی مراجعه می کنیم در آنجا می بینیم که نقل قولی مطرح می شود از طرف یکی از مسلمان ها که از پدر خود عباس نقل قول می کند. آنجا یادآوری می کند که در یکی از روزها که پیمبر نشسته بود برایش یک بشقاب حلوا آوردند یا یک سینی حلوا برای شان آوردند پیمبر پرسان کرد که این حلوا برای چیست؟ گفتند این به خاطر روز نوروز است. پیمبر سؤال کرد که روز نوروز یعنی چه؟ گفتند روز نوروز یکی از جشن های مردم فارس است که در همان زمان و یا مردم ایران است از اعیاد بزرگ آنها است.

یعنی از مجموعه این مکالمه که ابوریحان بیرونی در الباقیه خود نوشته می کند از نتیجه آن آدم استنباط کرده می تواند که در زمان پیمیر فهم معینی از مسأله نوروز وجود نداشت به همین خاطر هم است که ما در تمام آن دوره هیچ گونه نه حدیثی یا آیتی نه اشاره ای در رابطه با خوبی و یا بدی نوروز دیده نمی توانیم به صورت مطلق. اما بعد ها در زمانی که خلفای اموی به قدرت می رسند و اینها ساحة نفوذ خود را بیشتر می سازند در مجموع مناطق خراسان و اطراف و نواحی آن نقطه که به وجود می آید آنجاست که مردم به خاطر حفظ سنن خود از یک جانب و از جانب دیگر روی همان رواجهای قبلی که برایشان وجود داشت در تمام اعیادی که چه مهرگان باشد و چه سده باشد چه نوروز باشد و امثال اینها، الزام داشتند که برای شاهان و بزرگها از طرف مردم یک مقدار تحفه برده می شد در واقع نوع مالیه غیر مستقیم که امروز ما و شما از آن نام می بریم. مالیه از قبیل بیگاری و نمی فهمم کارهای اضافی و امثال اینها. این یکی از انواع مالیه غیر مستقیم در زمانی که این اعیاد به وجود می آمد اینها ناگزیری های داشتند که تحفه ببرند چون در آن هنگام از این اعیاد مذهبی برای حکمروایان عرب یک مقدار پول به مثابه تحفه برده می شد. آنها در عوض این که آن را از بین ببرند با آن مخالفت نکردند. خوب بالاخره برای ایشان پول می آورد. آنها هم آمده بودند که مردم را بخورند و بچاپند و برایشان چیزی باقی نمانند. اگر قرار باشد ما از لحاظ اصول تاریخی در این مورد مراجعه کنیم می بینیم که حتا حکمروایان خود شان یعنی خلفای اموی برای حکمرداران خود در خراسان حکم می کنند همین قدر به مردم بگذارید که اگر گوشت شان را گرفتید استخوانش را بگذارید تابه دور استخوان گوشت دیگری جمع شود که شما زندگی کرده بتوانید. این متن تاریخ است مراجعه به آثار تاریخی برای انسان همین قضاوت را می دهد.

در نتیجه ، انسان به صراحت دیده می تواند که در آن زمان صرفنظر از این که اینها آتشکده بلخ را ویران می کنند به خصوص بعد ها حتا روحانیتی را که نمایندگی از سرپرستی آتشکده نوبهار را دارند او را در دوره عباسی در خدمت خود می گیرند چیزی را که با تأسف ما و شما وقتی را که در مکتب خواندیم خاندان **برمکی** به بسیار نیکی یاد کردند چه **ولید برمکی** بوده و چه **خالد برمکی** بوده و امثال آنها. اما با فهم امروز خود باید بدانیم که اینها عناصر انقیاد طلبی بودند که در خدمت نیروهای متجاوز قرار گرفته بودند. همین کسانی که امروز می خواهند به عناوین مختلف بروند خوان استعمار امریکا را آرایش بدهند. آنها بیشتر از اینها نبودند. تمام دارو ندار و همه چیز فهم و شعور خود را در خدمت نیرو های مسلط عرب قرار داده بودند. از جانب آنها به مردم خود حکم می دادند.

خوب در هر صورت این قضاوت تاریخی اگر در زمان خودش بگنریم در آن زمان است که اینها ضمن این که آتشکده های شان را از بین می برند و آن نهاد هائی را که می توانند باعث تجمع و تمرکز مردم شوند نیز از بین می برند. اما خود رسم و رواج را به خاطر منفعت مالی که دارند از بین نمی برند. این حالت دوام می کند تا کدام زمان؟ تا زمانی که جنبش های آزادیخواهانه خراسان مجدداً به وجود می آید. دوره طاهریان آغاز می یابد به دنبال آن دوره درخشان صفاریان آغاز می یابد و به دنبال آن سامانیان به قدرت می رسند. با به قدرت رسیدن سامانیان در اینجاست که مردم فرصت این را پیدا می کنند، توانمندی این را پیدا می کنند تا مجدداً به احیای رسم و رواج و سنن قبلی خود بپردازند. چنانچه در این مورد طبق نوشته بزرگمرد تاریخ افغانستان **احمد علی کهزاد** که در دور سامانی ها دقیقاً از طرف چند تن از حکمروایان سامانی از آن جمله **احمد بن اسماعیل** و **نصر بن احمد** توصیه می کنند بر دانشمندان تا اینها برای شناسائی کشور و شناسائی تاریخ قدیم یک مقدار گامهای مثبت و دقیق تر را بردارند. در این زمان است که ما می بینیم که آهسته آهسته بدون این که نام از نوروز برده شود و حال این نوروز به یقین در خانه ها وجود داشته اما مردم به خاطری که از دادن مالیه اضافی دیگر فرار کنند و دیگر مالیه دوچند و سه چند برایشان گذاشته نشود در محضر عام جشن های بزرگ نوروزی را دیده نمی توانند. نه در دوره طاهریان و نه در دوره صفاریان و نه در آغاز دوره سامانیان. اینها به خاطر این که خود را از مالیه گیری خلاص بکنند یقیناً این نکته را در خانه های خود داشتند اما

نویسنده ها و شعرانی را که به زبان دری شعر می سرانیدند و هویت تاریخی ما را بر ملا می سازند در عوض این که نامش را نوروز بگذارند معمولاً اشعار معینی به عنوان بهاره یاد می کنند. یکی از معروف ترین اشعار که در تعریف بهار سروده شده شعر معروف رابعه بلخی است، رابعه بن کعب که به عنوان یکی از زنان، شاعر بزرگی که آقای نوری هم ضمن صحبت خود معرفی کرده اند. معروف ترین شعری را که مطرح می کند :

شعر:

ز بس گل که در باغ مأوی گرفت چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
صبا نافه مشک تبیت نداشت جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می ماند اندر عقیقین قدح سرشکی که در لاله مأوی گرفت
قدح گیر چندی و دنیی مگیر که بدبخت شد آنکه دنیی گرفت
سر نرگس تازه از زر و سیم نشان سر تاج کسری گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کیود بنفشه مگر دین ترسی گرفت

به همین ترتیب ادبیات بعدی اش، در مجموع آدم دیده می تواند که آهسته آهسته شعرای خراسان بدون این که به صورت مشخص از نوروز نام ببرند به تجلیل از بهار می پردازند. به دنبال آن اشعار دیگری از نظامی گنجوی می بینیم. به دنبال این بعدتر در قبال قضیه می بینیم که خود فرخی سیستانی شعر های معروفی در این مناسبات دارد که هرکدام از اینها در حقیقت زمینه سازی و یا مقدمه چینی است که بر احیای مجدد همین رسم و رواج است. در همین زمان است که فقه اسلامی خلاف سکوت چند قرنه قبلی خود به این فکر می افتد که باید در قبال این رسم و رواج عکس العمل معینی از خود نشان دهد.

در حقیقت پایه های برخورد از همان زمان آغاز می یابد به شکلی که امام محمد غزالی که نقش و موقعیتش پیش هیچ کسی از جهان اسلام پوشیده نیست در کمیای سعادت خود در رابطه با نوروز با تأسف بسیار ظالمانه حکم می کند ضمن این که تجملاتی را که در نوروز صورت می گیرد، خرید و فروشی که در نوروز صورت می گیرد و امثال اینها، آنها را نادرست و بی جا حساب می کند. حکم می کند که بلکه باید نوروز و سده ممنوع شود و کسی نام آن نبرد. این جمالی است که از کمیای سعادت گرفته شده است. شما ببینید که با چه خصومتی در رسم و رواج قبلی جامعه اینها اقدام می کنند و پایه های تفکر فکری خود را در آنجا می گذارند. دانشمندان بعدی که می آیند در رابطه با مسأله نوروز نظر می دهند با تکیه بر طرز دید امام محمد غزالی آنها هم یکی بیشتر پای خود را می گذارند به خصوص در تسنن و یکی بعدتر.

اما تشیع روی مردم خراسان که در تحت حاکمیت تشیع است یا در ساختار عمومی تشیع است و یا این که در واقع یک حرکت پراگماتیستی فرصت طلبانه امامان شیعه است که در قبال قضایای مربوط به خراسان است آنها در قبال از این قضیه به آن شکل موضعگیری نمی کنند بلکه سخت کوشش می کنند که همین داشته قدیم آریائی ما را به اسلام نسبت بدهند. چنانچه یکی از دانشمندان اسلامی مردم تشیع که به ملا محسن معروف است، ملا محسن فیض که آدم در قرن ۱۱ میلادی زندگی می کرد در این رابطه بسیار دقیق مطالب خود را فورمولبندی می کند. او می گوید که به روایت چند و چند و چند یک روزی از امام جعفر صادق نقل می کند در رابطه با روز نوروز. امام جعفر صادق که امام ششم شیعیان است می گوید که در چهارده مورد این روز روزیست که قابل قدر است و باید عزت و اعتبار پیدا بکند. از خلقت آدم که شروع می کند از بیعت اولیه انسان و یا آدم که به خدا شروع می کند تا روزبه اصطلاح بعثت پیمیر تا به تخت نشینی علی تمام مطالبی را که وجود دارد همه آن را نسبت می دهد به همین روز نوروز. این که چطور اینها همه

یکجا جمع شده کاریست که یا خود قادر شده همه آن را جمع بکند و یا اینکه امام جعفر صادق گفته و یا نگفته و یا اینکه امام جعفر صادق همچو یک کار را انجام داده بالاخره نوروز از یک قدسیت مذهبی در نزد تشیع برخوردار می گردد که در این قدسیت مذهبی خود همه ما یک منفعت معین داریم که هم رسم خود را می توانیم نگاه بکنیم و هم یک باخت کلان داریم که یک عده زیادی از مردم ما با کمال تأسف امروز نمی فهمند که وقتی در کارته سخی جمع می شوند به چه خاطر جمع می شوند. آنها فکر می کنند که واقعاً علی بوده یک زمانی در آنجا به خلافت رسیده و یا به پادشاهی رسیده و باید در اینجا خوشحالی اش را بکنند و چند نفر دیگر هم که در مقابل آنها قرار می گیرند گر چه خوشبختانه در افغانستان تا به وجود آمدن یعنی زمانی که اسلام سیاسی به قدرت نرسیده بود و آنها بر پایه تسلیم و نفاق مزدوران روس ملت را به هم انداخته بود. از پشتون، هزاره، تاجک هر قشر و گروه را که می دیدید شما می توانستید در مزار سراغ شان را بگیرید. و هم در کارته سخی سراغ شان را بگیرید. این میله به عنوان میله مردم مورد قبول قرار گرفته بود، مسأله ای نبود. در نتیجه همه در آنجا جمع می شدند بدون این که بدانند چرا جمع شده اند. فکر می کردند که جنده علی بلند می شود و ما آمدیم برای خلیفه چهارم اسلام. این یک تصرفی است که ضمن این که اسلام در همان زمان داشته های مادی ما را می گیرد یکی از داشته های معنوی ما را یکی از شاخص های وحدت ملی مردم ما را، یکی از شاخص های هویت ملی مردم ما را، همه را به خود و اسلام، اسلامیزه می سازند.

در این که چرا تسنن خود را مقابل آن سنت دیرینه که در آغاز مقداری پول هم برای حکمرانان شان می آورد، قرار دادند و اندک اندک از ازدیاد مبلغ تحفه و سوغات گرفته، تا نهی کامل آن پیش رفتند، تا جائی که من می توانم نظر دهم، قضیه بیشتر از آن که با مذهب در ارتباط بوده باشد، انگیزه های سیاسی داشته است. بدان معنا که حکمرانان عرب در عقب اشعار بهاره، خواستهای آزادیخواهانه مردم خراسان را دیده به همان نسبت ضدیت با آن را پوشش مذهبی بخشیده اند، در حالی که تشیع بر مبنای دوری از قدرت و امید رسیدن به قدرت به کمک مردم خراسان، خواسته اند خود را با آن همانگ نشان بدهند، یعنی نه استبداد و ممانعت آن یکی مبنای دینی داشته و نه پذیرش این یکی؛ جای تأسف آن است که تا امروز برخی از افراد که خود را آگاه و دانسته هم به شمار می آورند، قادر نشده اند تا خود را از بند های اسارت امام غزالی ها و امام صادق ها رهانیده، با مغز شان ببندیشند.

با این برخورد دوگانه که از طرف تشیع و تسنن صورت می گیرد در تمام ادوار بعدی آن، از دوره سلطان محمود بعدتر - دوره غزنویان بعد تر - ما می بینیم که در جامعه افغانستان امروزی و یا خراسان دیروز مسأله نوروز همیشه به همین شکل است. یک طرف تا حدودی مورد تأیید قرار می دهد و طرف دیگر مورد تقبیح قرار می دهد. همین حالت با کمال تأسف با ایجاد افغانستان نوین به صورت مشخص لااقل من خود کار معینی را در قبال آن انجام نداده ام که از لحاظ تحقیقی حکم بکنم که چه شکل گرفت و یا چه شکل نگرفت، دوام پیدا می کند. بعد ها تا زمانی که استقلال افغانستان به دست می آید و اعلیحضرت امان الله که یکی از شخصیت های براننده تاریخ افغانستان است مسأله نوروز را در عوض این که نوروز نامگذاری بکند و به همان صورت قبلی مراجعه بکند با کمال تأسف به حساب جشن دهقان یک مسأله دیگر را به وجود می آورد و من خودم حکم کرده نمی توانم که این طرز دیدی را که امان الله خان در همان زمان به وجود آورد آیا روی فشاری که از جانب پایان وجود داشته و یا مشوره های معین عالمانه!! از طرف دوستانش وجود داشته، که به همچو مسأله های رأی داده است.

در هر صورت اگر در اینجا یک اگر مطرح می شود و اگر همین رسم در بین خود مردم پایه نمی داشت اگر همین رسم از مناسبات دولتی پای خود را فرا تر نمی گذاشت و به یک رسم توده نمی تبدل نمی شد امروز نسل جوان ما که مکتب می رفتند باز هم از نوروز چیزی نمی فهمیدند در بهترین صورت به عنوان میله دهقان می شناختند. میله دهقانی که وزارت زراعت یک چند رأس گاو را سرخ و زرد می کرد. با کمال تأسف از طرف دولت می بود. و مردم کابل هم

شش دانه بودنه زیر بغل شان، پنج دانه مرغ بود و به مرغ جنگی و بودنه جنگی می پرداختند. دیگر درک بالاتری از این قضیه که این یک خصوصیت تاریخی ما را می تواند منعکس بسازد و یا این که از گذشته های دونیم هزار سال و یا سه هزار سال قبل به وجود آمده، از کلمه جشن دهقان با کمال تأسف من خودم در دوره مکتب خود چیزی نخواندیم و اگر دوستان دیگر خوانده بوده باشند از من خوشبخت تر بودند. این یک مشکل بود که تا آزمان باقی مانده بود.

در هر صورت لااقل به شکل مذهبی قضیه لااقل در کارته سخی و یا در مزار شریف باقی مانده بود و از طرف دولت های بعد از امان الله خان هم این قضیه به رسمیت شناخته شده بود و خود برافراشته شدن جنده مزار به خصوص در دوره های آرامی قبل از به قدرت رسیدن مزدوران روس در دوره هائی که نسبتاً آرام بود. ما می توانیم نسبتاً آرام بگوئیم.

ما می بینیم که شهر مزارشریف با یک وسعت و پهنای بزرگی در رابطه با خود نوروز می خواست خود را آماده بسازد. برای بار اولی بود که بعد از سالهای سال در دوره دموکراسی نیم بند ما می بینیم که گروپ های زوار و کسانی را که برای باز دید مراسم جشن از ایران حرکت می کردند با موتر های خود با چند سرویس ده پانزده سرویس و به همین رقم سرویس هائی که از نیم قاره هند می آمدند، آهسته آهسته شهر مزار می خواست همان موقعیت دیروز خود را پیدا بکند، موقعیتی را که در تاریخ قبل از آن تذکر رفته بود که او حیثیت مکه دیروزی خود را به مانند مکه که نزد مسلمانان داشت می خواست پیدا کند. حال به شکل دیگری یعنی به عنوان همان مرکز زردشتی خود نی؛ اما به عنوان لااقل قضیه یک یادآوری از جشن های دیروز. به خصوص بعد از این که مراسم رسمی مذهبی در روز اول نوروز در مزار شریف خاتمه پیدا می کرد به دنبال آن، این خود مردم بودند که جشن های خود را حساب می کردند. طبیعت سرشار و گل سرخ مزار بود که مردم را پذیرائی می کرد و مردم خود شان می دانستند هر نوع که زندگی بکنند همان گونه جشن داشته باشند. پای کوبی داشته باشند و کار خود را پیش ببرند و نقطه مقابل او طرز دیدی را که متأسفانه من دیروز در یکی از اخبار های ایرانی خواندم که یکی از خصوصیات سفره نوروزی را حالا مانند قرآن هم گرفته اند در پهلوی هفت سین قرآن هم باید باشد.

بابا، درشنامه فردوسی می گوید که در آنجا می می گذاشتند. مسأله قرآن گذاشتن نیست، می است اشعار بسیار زیادی را داریم که این مناسبات را نشان می دهد. زنها می برآمدند خود را می آراستند در بیرون می رفتند خنیا گری می کردند، رقاصی می کردند و امثال اینها، مسایل مذهبی نبود. خوب به هر صورت قضیه، اینها مسایل بودند که وجود داشته. این وضعیت عمومی در افغانستان ما و شما می فهمیم که بعد از به قدرت رسیدن مزدوران روس مورد تهاجم خود روسها قرار گرفت و در این مورد تهاجم قرار گرفتن با وجود تمام سیاست های ضد انسانی که در اوایل مرحله رژیم کودتا در مقابل مردم افغانستان وضع کرده بودند من به عنوان چشم دید خود یاد می کنم وقتی در سال ۵۷ روی بعضی از ضرورت های مبارزاتی من یک چند روزی را در شهر مزار شریف این طرف و آنطرف می گشتم در آنجا کفتر های روضه پر همدیگر خود را می خوردند به خاطر این که رژیم دستور داده بود که این کفتر ها علامه ارتجاع است و نباید که همان مقدار ارزنی که برای اینها توزیع می شد از طرف خود اداره روضه ارزن برای شان خریده نشود. یعنی با کیوتر افغانستان هم حزب دموکراتیک خلق دشمنی خود را انجام می داد، در اوایل مرحله اما بعد ها که خود اینها در مجموع به اسلام و اسلام پناهی پناه بردند ما و شما همگی به یاد داریم که در جریان برافراشتن جنده نجیب می رود و یک دستمال بالای سرش می افتد این هم به اصطلاح کور نویست که شفاء پیدا می کند. منتها کور های دیگر چشم شان شفا پیدا می کند ولی این از لحاظ اعتقادی به اصطلاح کمونیست بچه دیروز می خواهد مسلمان شود و آیات قرآن را شروع می کند به خواندن. این دوریست که یک فشار عمومی بالای روضه به وجود می آید در همین زمان است که اسلام سیاسی باز هم برخاسته از تشیع به اساس همان حکم امام جعفر صادق که گویا روز تخت نشینی علی هم

در همین روز است. به حمایت از مراسم نوروز نه به مفهوم نوروز دیروز ما می پردازند بلکه به مفهوم نوروز اسلامی خود اقدام می کنند.

در حالیکه تسنن به پیروی از امام محمد غزالی سخت در تلاش این می افتند که مقابل این رسم قرار بگیرند و این رسم را منکوب بسازند. این دورانیست که ما در آغاز حاکمیت اسلام سیاسی و به اصطلاح جهادی ها از آمدن خود ربانی و مسعود در شهر مزار شریف به صورت بسیار مشخص می بینیم. در کارته سخی که جنگ است اصلاً نمونه ای از این مطرح نمی شود در شهر مزار شریف به همان تناسب که اینها قدرت خود را گسترش می دهند مخالفت های معینی را به وجود می آورند. تا زمان آمدن طالب، طالب که در افغانستان به قدرت می رسد، اینها به مثابه سمبول ارتجاع، سمبول عقب ماندگی، تجسمی از عقب ماندگی تاریخی، با همه چیز افغانستان که از لحاظ تاریخی از هویت تاریخی ما نمایندگی بکند، مخالفت می کنند.

ما باید در نظر داشته باشیم که طالب در کلیت خود به منظور این به وجود آمده که در منطقه هویت های ملی را از بین ببرد در عوض آن یک هویت خود ساخته اسلامی را جایگزین آن بسازد. در عوض حاکمیت مردم افغانستان، القاعده از هر کجائی که آمده و در افغانستان افراشد زندگی می کند آنها حاکم باشند. با همچو یک طرز تفکر، با همچو یک بینش و با همچو یک اعتقاد مشخص است وقتی که طالب در افغانستان مسلط می شود، در شهر مزار شریف و یا کابل علیه از این مراسم سخت به پا می خیزد تا این مراسم را منکوب و محکوم بسازد و این مراسم را به همان حکمی که **محمد غزالی** انجام داده بود که رفتن به پای این آرایشها و این عادات، گیرها را در ذهن انسان زنده می سازد. و این ها را از رسم و رواج پدران شان که گبر بودن بود، دور نمی سازد. به همان تفکر شروع می کنند به ویران کردن ها و محکوم کردن ها.

یکی از ظالمانه ترین کارهائی را که در زمان طالب در رابطه به همین روز نوروز تعقیب می کند آقای راوش که خودش از شهر مزار شریف است گویا از روابط فامیل خود و یا دوستان خود نقل می کند که یک خانم را که فقط با عطری که یک مقدار استفاده کرده بود و او خانم با یک محرم شرعی خود در بیرون برآمده بود به جرم استفاده کردن عطر در روز نوروز که در تطابق با حکم **محمد غزالی** نبود این خانم را شلاق می زنند. این موضعگیری و یا برخورد اسلام سیاسی و طالب در مجموع با پدیده نوروز است. امیدوار هستم که سوال تان را یک اندکی پاسخ گفته باشم.

نسرین معروفی: تشکر! یک جهان ممنون از معلومات بسیار مفصل تان. من سوال دیگری ندارم. شب خوش آرزو می کنم. اگر شما گفتنی دارید باز هم وقت داریم می توانید صحبت کنید.

موسوی: گفتنی که به هر صورت وجود دارد من فقط یک پیامی به وطنداران خود دارم، پیام من این است که فلسفه نوروز چه ما به صورت طبیعی قضیه ببینیم که آغاز زندگی نو با طبیعت آغاز می شود و چه هم به شاه امان الله به عنوان مسأله دهقان و زندگی دهقانی روز حسابش بکنیم و چه هم به حساب روابط تاریخی دیروز که آغاز یک زندگی جدید در جامعه آریائی است به حساب آوریم از ما همین روز می طلبد که در فکر ساختن آینده کشور و میهن خود باشیم. این روز هیچ زمانی در اسارت تجلیل نشده. یکی از ویژگی های اساسی نوروز در این است که نوروز در فضای آزاد از طرف مردم افغانستان تجلیل شده. اگر ما واقعاً خود را به عنوان نماینده ها و یا فرزندان اصیل پدران خود به حساب بیاوریم باید حد اکثر تلاش خود را در این بکنیم که برای آزادی افغانستان تمام کار های خود را تمام هم و غم خود را قرار بدهیم تا ما هم شایستگی این را پیدا بکنیم از همین جشن بزرگ خود در یک روزی را که دیگر آزاد باشیم. در کشور ما از هر کوچه و پس کوچه که تیر می شویم اوراق ما را یک امریکائی و یا انگلیسی و یا المانی و

فرانسوی و یا هالندی و پولیندی کنترل نکنند. در هر طرفی را که می رویم دیگر یاد از القاعده و طالب و امثال اینها نباشد. همان قسمی که با تفکر جمشید از زمانش آغاز می شود. اگر قرار می بود که شهنامه را تا آخر می خواندم از بهروزی مردم یاد می کند از شادی مردم یاد می کند از تکامل اجتماعی مردم یاد می کند به همان شکل جامعه خود را به پیش ببریم. فقط همین تقاضا و امیدواری من است از مردم افغانستان. ضمن اینکه تبریک خود را عرض می کنم از ایشان صمیمانه می خواهم که به خاطر بزرگداشت از یک نوروز درست تمام هم و غم خود را به خاطر استقلال کشور خود به خرج بدهند به خاطر آزادی کشور خود به خرج بدهند و به خاطر راندن متجاوز از کشور خود به خرج دهند. یک دنیا ممنون خانم معروفی. شما همیشه برای من این زمینه را مساعد ساخته اید و من هم از فرصتی که مساعد ساخته اید استفاده کردم چند کلمه برای دوستان خود گفتم. از شما یک دنیا ممنون.

نسرین معروفی: از شما هم تشکر به امید آزادی کشور ما